



وحشت خامنه ای از مبارزات زنان

مبارزات دلیرانه و رویه رشد زنان علیه حجاب اجباری به کابوسی پایان ناپذیر برای خامنه ای و نظام جمهوری اسلامی تبدیل شده است. این کابوس و برآشفتگی را در تمام سخنرانی های خامنه ای و هر آن کجا که نامی از زنان در میان باشد، به عینه می توان دید و شنید. مبارزات بی وقفه زنان، از خودگذشتگی، پایداری و حضور پر رنگ خیابانی آنان در برخورداری از حق پوشش اختیاری، بویژه جانفشانی تحسین برانگیز آنان در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، نه فقط تأثیر شگرف و اعجاز انگیزی بر کل جامعه و مبارزات جاری توده های مردم ایران گذاشت، بلکه حاکمیت را نیز در تداوم تحمیل حجاب اجباری به درماندگی و استیصال کشانده است.

اینکه خامنه ای در هر مناسبت و دیداری - با بهانه یا بی بهانه - خشم خود را بر سر زنان دلاور ایران می ریزد و با زبانی تحقیر آمیز مبارزات سلحشورانه آنان را تحت عنوان «اغشاش» به سخره می گیرد، ناشی از همین درماندگی او و نظام اسلامی در واکنش به روند رویه رشد مبارزات زنان است. استیصال و شکستی که هر بار با برآشفتگی بیشتر او در دیدارهای رسمی اش با گروه های مختلف حامیان حکومت، از جمله زنان بازتاب می یابد.

رهبر جمهوری اسلامی، همانند همه دیدارهای قبلی اش با زنان، روز سه شنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۳ نیز به بهانه تولد فاطمه - دختر پیامبر اسلام - در دیدار با زنانی که رسانه های حکومتی آنان را «اقتشار مختلف بانوان» معرفی کردند، بخش اعظم سخنان خود را در وصف اهمیت زن در اسلام اختصاص داد. از ارزش زنان در اسلام گفت، موفقیت های جمهوری اسلامی را در اهمیت دادن به زنان برشمرد، از شکست «دشمنان» نظام در مواجهه با جمهوری اسلامی خیابانی و تا آنجا که برایش مقدور بود در مورد ارزش وجودی زنان در اسلام و جمهوری اسلامی گزافه گویی کرد.

او به تاسی از اسلام و دستورات الهی - که نقش اجتماعی زنان را تا حد بودن در خانه و خانه داری تقلیل داده است - از زنان حاضر در این دیدار خواست به «مراقبت از خانواده در فضای مجازی»، «افزایش جمعیت» و «تسهیل گری در امر ازدواج» توجه جدی داشته باشند.

رهبر جمهوری اسلامی، همزمان با ترویج

در صفحه ۲

دسیسه های کوچک و بزرگ علیه شورای هماهنگی را خنثی کنیم

برگزاری مجمع عمومی تشکل سراسری معلمان و اینکه شورای هماهنگی موفق شده بود در شرایط حساس کنونی جامعه، چنین جلسه ای را تدارک دیده و سازمان دهد و تصمیماتی در راستای پیشبرد بهتر اهداف و وظایف این تشکل اتخاذ کند، خبر خوشحال کننده ای بود. به رغم این و همزمان با اعلام برگزاری مجمع عمومی، نامه اعتراضی و انتقادی برخی از تشکل های صنفی معلمان نیز انتشار یافت. شورای هماهنگی با در صفحه ۳

مجمع عمومی عادی شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان کشور، روزهای شنبه، یکشنبه و دوشنبه ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ آذر ۱۴۰۳ در شبکه گوگل میت با حضور نمایندگان ۱۵ تشکل از مجموعه ۲۵ تشکل عضو شورای هماهنگی برگزار شد. شورای هماهنگی خبر برگزاری مجمع عمومی را روز ۲۰ آذر در کانال تلگرامی خود اعلام کرد و در ادامه، گزارش و توضیحات بیشتری پیرامون برگزاری مجمع در همین کانال قرار گرفت.

بحران خاورمیانه و بحران عمیق جامعه ایران

در صفحه ۱۰

حذف دلار نیمایی، افزایش بهای دلار و نتایج آن

و این موضوع اصلی برای کارگران و زحمتکشان جامعه است. براساس بخشنامه بانک مرکزی ارز نیمایی از روز شنبه ۲۴ آذر حذف و از دوشنبه ۲۶ آذر کلیه صادرکنندگان و واردکنندگان موظف به خرید و فروش ارز در "سامانه ارز تجاری" در "مرکز مبادله ارز و طلا" هستند. سامانه نیما نیز از اول بهمن ماه به طور کامل حذف می شود. براساس این بخشنامه صادرکنندگان و در صفحه ۵

یکی از سیاست های اقتصادی کابینه پزشکیان که از سوی وزیر اقتصاد، رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس کل بانک مرکزی بارها اعلام شده، تک نرخی کردن ارز است، سیاستی که بارها از سوی کابینه های مختلف اتخاذ شده، همواره نیز شکست خورده و این بار نیز شکست خواهد خورد. اما سیاست هایی که در راستای به اصطلاح تک نرخی کردن ارز اتخاذ می شود، تأثیرات بسیار وخیمی بر افزایش نرخ تورم، گسترش فقر و همچنین تشدید رکود خواهد داشت

خیابان، محل تلاقی و پیوند جنبش های اعتراضی

مصیبتی است که توده های مردم زحمتکش در زندگی روزمره خود با آن دست به گریبان اند. در نتیجه قطع برق و خاموشی ها، زندگی و حیات اقتصادی و اجتماعی فلج شده است. کارخانه ها، مدارس، دانشگاه ها، ادارات و دادگاه ها تعطیل شده اند. نبود برق، زندگی روزمره مردم را مختل کرده و در بیمارستانها، جان بیماران را به خطر انداخته است. یکی از نمونه های آن در بیمارستانی در تهران گزارش شده که به دلیل قطع برق و توقف یکی از دستگاه های پزشکی، بیماری دچار ایست قلبی شد و درگذشت. در جایی دیگر، فقدان حداقل استانداردهای بهداشتی لازم، عمل ساده مروراید در صفحه ۷

جمهوری اسلامی که در چنبره بحران های چند جانبه دست و پا می زند، کشور را به تعطیلی کشانده است. تیتروهای کوتاه مطبوعات این روزها حاکی از بحران های عدیده، زنجیره ای و لاینحلی است که تاروپود جامعه را فرا گرفته است. بحران هایی که هر روز دامنه و عمق آنها افزایش یافته و زندگی میلیون ها کارگر و زحمتکش را به تباهی کشانده است. تیتروهای چون قطع برق و خاموشی ها، آلودگی هوا، افزایش نجومی نرخ دلار، گم شدن ۲۰ میلیون لیتر سوخت، احکام روزمره اعدام، تعطیلی مدارس و دانشگاه ها و کارخانه ها، از یک طرف بیانگر وضعیت حکومتی است رو به اضمحلال و فروپاشی و از طرف دیگر بیانگر رنج و

وحشت خامنه ای از مبارزات زنان

آشکار خانه نشینی زنان، مدعی شد که از دیدگاه اسلام، زن و مرد در خانواده [نه در اجتماع] «حقوق یکسان» دارند، اما «اسلام زن را همچون گلی می داند که باید از طراوت و عطر او در خانواده مراقبت و استفاده کرد».

همه داستان‌سرایان، دروغ باقی‌ها و اراجیفی را که خامنه ای در وصف اهمیت زن در اسلام و جمهوری اسلامی بازگویی کرد، به واقع مقدمه‌ای برای سخنان بعدی او در تاختن به مبارزات شجاعانه زنان در نفی نابرابری و رفع ستم و تبعیضات جنسیتی تحمیل شده بر آنان در نظام جمهوری اسلامی بود. مبارزاتی که در جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ تحت عنوان «زن، زندگی، آزادی»، تجلی یافت و پس از آن بسان کابوسی ماندگار که در جسم و جان خامنه ای رخنه کرده است، او را بر آن داشته تا در هر مناسبتی زهر و خشم و نفرت خود را بر سر زنان مبارز ایران بریزد.

خامنه ای به شیوه مرسوم همیشگی برای اینکه راحت تر بتواند جنبش مبارزاتی زنان را به دشمنان فرضی جمهوری اسلامی نسبت دهد، ابتدا با تأکید بر شکست دشمن در بکارگیری شیوه های سخت افزاری گفت: «دشمنان نظام جمهوری اسلامی خیلی زود فهمیدند که با شیوه های سخت افزاری نمی شود انقلاب را شکست داد؛ رفتند سراغ شیوه های نرم افزاری. فهمیدند که با جنگ و بمب باران و نیروهای فتنه‌گر و قومیت‌گرایی و اینجور چیزها نمی توانند ایران اسلامی را از پا در بیاورند، رفتند دنبال شیوه های نرم».

رهبر جمهوری اسلامی با این مقدمه چینی، به یکباره تمام خشم و نفرت و استیصال درونی خود را نسبت به مبارزات دلاورانه زنان بیرون ریخت و در تخریب مبارزات آزادی خواهانه و برابری طلبانه آنان گفت: «پشت شعارهای فمینیستی و آزادی و حقوق زنان، اهداف ضدانسانی و سیاسی نهفته است که برخی از آن ها مشخص است و برخی اهداف هم بعدها آشکار می‌شود».

اینکه خامنه ای تا بدین حد از زنان شجاع و جنبش مبارزاتی آنان خشمگین است، اینکه خامنه ای بر بستر مبارزات روبه رشد زنان این چنین در چنبره کابوسی وحشتناک روزگار می گذراند، امری نیست که بر دیگران پوشیده باشد. وقوع جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی» که تا آستانه سرنگونی جمهوری اسلامی پیش رفت، امر کوچکی نبود که پژواک آن به سادگی از ذهن و روان خامنه ای زوده شود. حضور پر رنگ زنان در جنبش انقلابی ۱۴۰۱ و ضرباتی که این جنبش سراسری در عرصه داخلی و بین‌المللی بر پیکر نحیف جمهوری اسلامی وارد ساخت، آنچنان برای هیئت حاکمه سنگین و سخت بود، که تصور عروج دوباره یک چنین جنبشی - که محتملاً بزرگتر خواهد بود - خواب را از چشمان حاکمیت بر گرفته است. خامنه ای که تا پیش از جنبش «زن، زندگی، آزادی»، بخاطر بیرون آمدن یک تار موی زنان، فریاد و اسلاما سر می داد و نیروهای سرکوبگرش نیز بخاطر بدحجابی آدمگشی می کردند، با عروج این

جنبش، آنچنان هراسناک شد که عملاً بدحجابی زنان را از مقوله بی‌دینی و مخالفت با جمهوری اسلامی خارج کرد.

خامنه ای در تاریخ ۱۴ دیماه ۱۴۰۱ در دیدار با گروهی از زنان به اصطلاح فرهیخته و فعال حکومتی در یک عقب نشینی آشکار در مورد بدحجابی گفت: اگرچه «حجاب یک ضرورت شرعی و خدشه ناپذیر است؛ اما این ضرورت خدشه ناپذیر نباید موجب شود تا زنانی که قدری موهایشان بیرون و به تعبیر رایج بدحجاب و در واقع ضعیف‌الحجاب هستند، به بی‌دینی و ضد انقلاب متهم شوند».

به واقع در اوج مبارزات زنان و در روزها و هفته‌هایی که جشن روسری سوزان در خیابان‌ها برقرار بود، امر «بدحجابی»، «کم حجابی» یا به تعبیر خامنه ای «ضعیف‌الحجابی» دیگر مسئله نظام نبود، بلکه آنچه برای خامنه ای و حاکمیت موضوعیت داشت، نه بدحجابی که مبارزات رو به رشد زنان در مسیر «کشف حجاب» و جانفشانی آنان در برخورداری از حق پوشش اختیاری و دیگر مطالبات زنان بود.

ادامه روند مبارزاتی زنان در امر پوشش اختیاری، اگرچه برای هیئت حاکم، غیر قابل تحمل بود، اما برای زنان مبارز ایران که با شهامتی کم نظیر از سد حجاب اجباری گذشته بودند به واقعیتی اجتناب ناپذیر در جامعه تبدیل شده بود. امری روزمره برای زنان که به رغم بگیر و ببند و تهدیدهای جانفروسی نیروهای امنیتی همچنان پیگیر و استوار با پوشش اختیاری در خیابان، اتوبوس، مترو و دیگر اماکن عمومی حضور می یافتند. ناگفته پیداست، ادامه این وضعیت آنچنان برای هیئت حاکمه سنگین و ناگوار بود که خامنه ای با اعلام اینکه کشف حجاب، حرام شرعی و حرام قانونی است، عملاً جنگ آشکار خیابانی را علیه زنان در دستور کار خود و دستگاه‌های سرکوب نظام قرار داد.

رهبر فاشیست جمهوری اسلامی که در مقابله با روند رو به رشد «کشف حجاب» در جامعه مستأصل شده بود، در پی فروکش کردن اعتراضات خیابانی جنبش «زن، زندگی، آزادی»، طی دیداری که روز ۱۵ فروردین ۱۴۰۲ با سران قوا و جمعی از مسئولان حکومتی داشت، حجاب اجباری را «محدودیت شرعی و قانونی» خواند و گفت: «کشف حجاب حرام شرعی و سیاسی است».

با اعلام موضع خامنه ای علیه زنان، بلافاصله دو دستگاه آدمگشی قضایی و قانون گذاری مجلس ارتجاع اسلامی دست به کار شدند. تدوین لایحه موسوم به حجاب و عفاف از طرف قوه قضائیه و تصویب آن توسط نمایندگان مجلس ارتجاع، نخستین گام شتابان این دو قوه در پاسخ به دستورالعمل خامنه ای بود. لایحه ای که بعد از رفت و برگشت های متعدد در دالان مجلس و شورای نگهبان، سرانجام تحت عنوان «حجاب و عفاف» به قانون سرکوب زنان و به طریق اولی به اعلان جنگ علنی نظام علیه عموم مردم ایران تبدیل شد.

حال در وضعیت کنونی، به رغم اینکه لایحه حجاب و عفاف به قانونی علیه زنان تبدیل شده

است، اما به دلیل رشد مبارزات زنان، کارگران، بازنشستگان، معلمان و دیگر لایه‌های اجتماعی و نیز به لحاظ شکست های فاحشی که جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی متحمل شده است، نحوه ابلاغ و چگونگی اجرای این به اصطلاح قانون دست پخت دو دستگاه قضایی و مقتنه، عملاً به بحرانی در درون هیئت حاکمه تبدیل شده و بازتاب بیرونی یافته است.

بحران ابلاغ و اجرای قانون سرکوب زنان در درون جناح های حاکمیت و ترس از اجرای آن در جامعه تا بدانجا کشیده شده است که «شورای عالی امنیت ملی» جمهوری اسلامی به عنوان نهادی بالادست که مصوبات آن فقط با امضاء خامنه ای قابل اجرا است، طی ابلاغیه ای توقف اجرای این قانون فاشیستی و ضد زن را به دستگاه های ذیربط ابلاغ کرده است. ابلاغیه ای که خود، بحران دیگری را در درون جناح های رنگارنگ رژیم دامن زده است.

حال در چنین آشفته بازار و در میان انبوه آبر بحران های ناعلاجی که جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی بدان گرفتار است، و زنان جامعه نیز به تاسی از شرایط موجود به مبارزاتشان در مسیر کشف حجاب و برخورداری از حق پوشش اختیاری شتاب بخشیده اند، دوباره کابوس روزهای پرتلاطم جنبش «زن، زندگی، آزادی» خواب خوش را از چشمان خامنه ای گرفته است.

اینکه خامنه ای در روز سه‌شنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۳، در دیدار با زنان دست‌چین شده حامی حکومت به یکباره سر به صحرا می گذارد، و بدون اینکه نامی از مهسا (ژینا) امینی و نحوه کشته شدن او در بازداشت پلیس اخلاقی تهران ببرد، گفته است: «به بهانه دفاع از جامعه زنان و یک زن، در یک کشور اغتشاش راه می اندازند»، دقیقاً ناشی از همین وحشت و کینه و کابوس خامنه ای از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» است.

به واقع مبارزات دلاورانه زنان در جنبش بزرگ نیمه دوم ۱۴۰۱، چنان ضربات هولناکی به جمهوری اسلامی وارد ساخت، که وحشت از شکل گیری جنبشی فراتر از آن روزها و ماه‌های شورانگیز مبارزاتی دو سال پیش، خامنه ای را بر آن داشته تا به رغم همه لافزنی ها، دروغبافی ها و خیالپردازی های همیشگی اش در نفی مبارزات زنان، شکست خود و نظام را در مقابل زنان به اعتراف بنشیند. خامنه ای که پیش این گفته بود حجاب «واجب شرعی، قانونی و سیاسی» است، اکنون با سرافکنندگی دستور توقف اجرای آن را داده است. اینکه خامنه ای با سنگر گرفتن در پشت شورای به اصطلاح عالی امنیت ملی، موقتاً دستور توقف اجرای قانون به اصطلاح حجاب و عفاف را صادر کرده، ناشی از شرایط بحرانی نظام و وحشت او از شکل گیری جنبشی به مراتب بزرگتر از جنبش «زن، زندگی، آزادی» است. جنبشی سراسری، انقلابی و همه جانبه که هم اینک تمامی شرایط عینی وقوع آن فراهم است و راه را بر انقلاب اجتماعی خواهد گشود.

زنده باد سوسیالیسم

دسیسه های کوچک و بزرگ علیه شورای هماهنگی را خنثی کنیم

تأکید بر تعهد به شفاف سازی و انتقاد پذیری، متن این بیانیه را نیز در تلگرام انتشار داد. در نامه اعتراضی که امضا یا نام ۹ تشکل پای آن آورده شده بود، از مخالفت و تذکرات مکتوب تعدادی از تشکلهای با برگزاری مجمع عمومی در فضای مجازی صحبت شده بود و به استناد مواد ۸ و ۹ اساسنامه شورای هماهنگی، برگزاری مجمع عمومی در فضای مجازی، نقض اساسنامه قلمداد شده بود. نامه، تصمیمات و مصوبات این مجمع را "متخلفانه" خوانده و اعلام کرده بود تشکل های امضا کننده نامه "هیچگونه پایبندی و التزامی نسبت به تصمیمات و مصوبات" مجمع عمومی "نخواهند داشت".

تشکلهایی که نامشان زیر نامه اعتراضی آمده بود عبارت بودند از: ۱- کانون صنفی مستقل فرهنگیان استان آذربایجان شرقی ۲- کانون صنفی فرهنگیان اصفهان ۳- انجمن صنفی فرهنگیان استان خراسان شمالی ۴- کانون صنفی فرهنگیان استان زنجان ۵- انجمن صنفی معلمان کرمانشاه ۶- کانون صنفی فرهنگیان استان یزد ۷- کانون صنفی فرهنگیان شهرستان انزلی ۸- کانون صنفی فرهنگیان خمینی شهر ۹- کانون صنفی فرهنگیان استان خراسان رضوی.

در ظاهر چنین به نظر می رسد که تعدادی از تشکلهای معلمان، اقدام دبیرخانه و شورای هماهنگی و برگزاری مجازی مجمع عمومی را خلاف اساسنامه دانسته و از زاویه پایبندی به منافع شورای هماهنگی و مفاد اساسنامه ای و میثاق های این تشکل، به انتشار علنی این بیانیه روی آورده اند. اما نگاهی دقیق تر و عمیق تر به ماجرا، حاکی از آن است که موضوع فقط یک بحث اساسنامه ای یا اختلاف برداشت از آن نیست. موضوع فراتر از آن است و اساسنامه بهانه ای بیش نیست.

اولاً برخی از فعالان شورای هماهنگی ادعای نقض اساسنامه را رد کردند و توضیحاتی نیز در این مورد که برگزاری چنین مجمعی مسبوق به سابقه است داده شد. ثانیاً مراجعه مستقل به مفاد اساسنامه شورای هماهنگی گویای این واقعیت است که برگزاری مجامع عمومی عادی یا اضطراری در فضای مجازی در اساسنامه پیش بینی شده است.

در تبصره ۲ ماده ۸ اساسنامه شورای هماهنگی چنین آمده است: "تبصره ۲: جلسات عمومی عادی شورای هماهنگی می تواند در شبکه های اجتماعی با رعایت حد نصاب های این ماده به تعداد مورد نیاز و مطابق با آیین نامه اجرایی شورا، برگزار شود. اعتبار مصوبات آن نیز هیچ تفاوتی با مصوبات مجمع عمومی عادی در فضای حقیقی نخواهد داشت."

بنابراین برطبق این تبصره، اساسنامه نقض نشده و تخلفی صورت نگرفته است. وانگهی، دبیر خانه شورای هماهنگی، پیش از آن، حد اکثر تلاش خود را برای تدارک و برگزاری مجمع عمومی در شکل حقیقی بکار بسته بود که با موانع جدی و بن بست روبرو شده بود. نیازی به توضیح نیست که بازداشت ها و احضار پیاپی فعالان تشکل های مستقل معلمان، فضای سرکوب و

فشارهای مداوم نهادهای امنیتی موانع مهمی بر سر راه برگزاری مجمع عمومی در فضای حقیقی بود.

درواقع بعد از برگزاری مجمع عمومی شورای هماهنگی در سال ۱۳۹۸ دبیرخانه و هیئت مدیره شورای هماهنگی عمدتاً به دلایل امنیتی و فشارهای مداوم دستگاه سرکوب و نهادهای امنیتی مانند وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه، نتوانست مجمع عمومی خود را در فضای حقیقی برگزار نماید. میدانیم که در جریان سرکوب خشن و بازداشت های گسترده از سال ۹۹ به بعد، صدها معلم و فرهنگی، از جمله ده ها فعال تشکلهای مستقل معلمان، مشمول بازداشت، زندان، تبعید و پرونده های سنگین امنیتی و قضایی شدند. وقتی که برگزاری مجمع عمومی در شکل حقیقی با بن بست روبرو شد، نمایندگان تشکلهای، پانزده سال ۱۴۰۲ تصمیم گرفتند مجمع عمومی را در فضای مجازی برگزار کنند. مطابق مطالب انتشار یافته در کانال تلگرامی شورای هماهنگی، بعد از مخالفت تشکل اصفهان و برخی تشکلهای دیگر، تبادل نظرهایی برای برگزاری مجمع عمومی در فضای حقیقی صورت گرفت و تشکل اصفهان متعهد شد تا ۱۳ بهمن ۱۴۰۲ شرایط لازم برای میزبانی مجمع عمومی را فراهم کند. اما این تشکل نیز موفق به انجام وظیفه ای که بر عهده گرفته بود نشد. سرانجام با توجه به عدم امکان برگزاری مجمع عمومی در فضای حقیقی، تصمیم به برگزار مجمع عمومی در فضای مجازی قطعی شد که اجرای آن عملاً به سال ۱۴۰۳ موکول شد.

بعد از پایان تمام این مراحل، شورای هماهنگی بار دیگر در مهرماه سال جاری برای تصمیم نهایی و تعیین تاریخ برگزاری مجمع عمومی در فضای مجازی، جلساتی تشکیل داد. شورای هماهنگی برای ۲۵ تشکل عضو خود دعوت نامه برای تشکیل مجمع عمومی از سوم تا هشتم آذر فرستاد که رأی موافقان به نصاب دوسوم اعضا نرسید اما نوبت دوم برای روزهای ۱۷ تا ۱۹ آذر رأی آورد و بر همین پایه مجمع عمومی عادی شورای هماهنگی در این سه روز در شبکه مجازی گوگل میت برگزار شد.

شورای هماهنگی نمی توانست و نمی بایست بیش از این به حالت بلاتکلیفی و خمودگی که دچار آن شده بود ادامه دهد. اساسنامه شورا نیز بر تشکیل سالانه مجمع عمومی تأکید داشت و بیش از این نمی شد آن را به تأخیر انداخت. از اینرو شورای هماهنگی علی رغم تمام موانع و سنگ اندازی ها، مسئولانه پای برگزاری مجمع عمومی رفت، این اجلاس را با موفقیت برگزار نمود، برخی موانع را از پیش پای شورا برداشت و در همان حال تلاشهای آگاهانه و ناآگاهانه علیه شورا و همچنین اقدامات خرابکارانه دم و دستگاهی را که موجودیت و فعالیت شورای هماهنگی طی بیش از دو دهه چون خاری در چشم آن بوده است نیز عجاناً خنثی نمود.

بنابراین از اول هم هیچگونه ابهام و یا پیچیدگی خاصی در چرایی برگزاری مجمع عمومی در شبکه مجازی وجود نداشت. حرفی در این نیست

که شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران یا اعضای هیئت مدیره و دبیرخانه آن، می توانسته اند و می توانند در پروسه فعالیتهای خود مرتکب اشتباه و قصور شده باشند و نقائصی در کارشان وجود داشته باشد. این یک امر بدیهی است. هر جریان و تشکلی که فعالیت و مبارزه می کند، می تواند دچار خطا و اشتباه هم بشود. وظیفه تشکلهای عضو شورای هماهنگی و اعضای هر تشکل در قبال چنین اشتباهات و نقائص احتمالی، نقد رقیفانه، صادقانه و مستقلانه، با هدف صیقل یابی، تقویت و استحکام بیشتر شورای هماهنگی باید باشد و نه جز آن.

اما انتشار نامه اعتراضی با امضای به اصطلاح ۹ تشکل! درست خلاف چنین جهتی بوده است. بهانه و مجرای برای زدن و تضعیف شورای هماهنگی و فراتر از این، تلاشی در راستای شقاق و انشعاب. نیازی به توضیح نیست که وجود اختلاف در هر تشکلی زنده و پویا، امری بدیهی و طبیعی است که بحث بر سر آن می تواند جوانب موضوع را بشکافد و موجب ارتقای کیفی و یکدستی آن تشکل شود. اما اینجا تمام شواهد نشان می دهد که ماجرا از حد حتی اختلافات احتمالی نیز فراتر است. شایان ذکر اینکه هنوز جوهر امضای نامه اعتراضی به ظاهر ۹ تشکل خشک نشده بود که حقایقی چند در مورد این تشکلهای امضاها از پرده برون افتاد.

نخست پنج عضو هیئت مدیره کانون صنفی مستقل فرهنگیان استان آذربایجان شرقی، در نامه ای مورخ ۲۳ آذر خطاب به دبیر خانه شورای هماهنگی فاش ساختند امضای این تشکل بدون اطلاع آن ها پای نامه اعتراضی نوشته شده و این اقدام را سوء استفاده از مهر تشکل خویش تلقی نموده و آن را فاقد اعتبار خواندند. سپس روشن شد که تشکلی به نام "کانون صنفی فرهنگیان شهرستان انزلی" که امضای آن نیز در پای نامه اعتراضی آمده بود، اصلاً وجود خارجی ندارد. بعد از آن و بر طبق اطلاعیه دبیر خانه شورای هماهنگی، مشخص شد که "انجمن صنفی فرهنگیان استان خراسان رضوی" اصلاً عضو شورای هماهنگی نیست. "انجمن صنفی فرهنگیان استان خراسان شمالی" نیز اعلام کرد امضای نامه اعتراضی بدون هماهنگی با اعضای هیئت مدیره این تشکل بوده است. ناگفته نماند که تهیه کنندگان اصلی نامه اعتراضی، نام تشکل تربیت حیدریه را نیز در نسخه اولیه نامه خود ذکر کرده بودند که بعد از مخالفت نماینده این تشکل در شورای هماهنگی، از لیست امضاها حذف می شود.

مجموعه این اقدامات ناسالم و بخشاً توطئه گرانه و توسل به جعل و دروغ، نشان می داد دستهایی در کار است تا با تشبیهاتی از این دست، شورای هماهنگی را به مخمصه اختلافات داخلی غیر واقعی ببیند، این شورا را تخریب و تضعیف کند و تشکل سراسری و متعاقب آن مبارزات سراسری معلمان و فرهنگیان را زمین گیر کند.

تلاش برای ایجاد اغتشاش و تخریب شورای هماهنگی، به اقدام اخیر که عامل اصلی اجرای آن- آگاهانه یا غیر آگاهانه- یکی دو تشکل عضو شورای هماهنگی بودند، خلاصه نمی شود. این واقعیت برکسی پوشیده نیست که شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران نقش بسیار مهم و بی همتایی در تشکل معلمان و

دسیسه های کوچک و بزرگ علیه شورای هماهنگی را خنثی کنیم

تشکیلاتی تشکلهای، بررسی و تعیین مفاهیم مربوط به فعالیت های خود مانند تعریف فعالیت صنفی، شناسایی تشکلهای در سطح کشور و افزایش تعداد تشکلهای عضو شورا، ارتقای فعالیت های حقوقی و پژوهش های علمی، توجه ویژه به بازنشتگان و زمینه اتحاد با آنها و گسترش فعالیت های صنفی."

برگزار مجازی مجمع عمومی شورای هماهنگی، به رغم مخالفت برخی تشکلهای عضو شورا، دستاورد های خوبی برای تشکل سراسری معلمان به همراه داشت. استفاده از شبکه های مجازی و برگزاری جلسات اینترنتی به ویژه در شرایطی که امکان جلسات در فضای حقیقی و حضوری وجود ندارد و مسائل و خطرات امنیتی، شرکت کنندگان در چنین جلساتی را تهدید می کند، یکی از روش هایی است که امروزه در ابعاد وسیعی از آن استفاده می شود. فقدان امکانات برگزاری جلسات حقیقی از یکسو و شرایط اضطرابی از سوی دیگر حکم می کنند که با رعایت مسائل امنیتی از تکنیک ها و امکانات اینترنتی و شبکه های مجازی استفاده کرد. فعالین جنبش های اجتماعی در شرایط کنونی از هر امکانی که به امر تشکل، سازمانیابی و پیشبرد مبارزه کمک می کند باید استفاده کنند. استفاده از چنین امکانی و هر امکان ولو جزئی دیگر در این زمینه، امروز به جزئی از مبارزه و نیازهای مبارزاتی تبدیل شده است. سایر جنبش ها از جمله و به ویژه جنبش کارگری، پرستاران، بازنشتگان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه نیز می توانند چنین امکاناتی را در خدمت خود قرار دهند. با آرزوی استحکام و تقویت بیشتر و گسترش فعالیت های مبارزاتی شورای هماهنگی که تا کنون در خنثی سازی دسیسه های کوچک و بزرگ موفق بوده است.

*شورای هماهنگی در روزهای پایانی سال ۱۳۸۰ با شرکت ۵ تشکل صنفی معلمان شکل گرفت.

نیست. ارتجاع حاکم و نهادهای امنیتی آن بی شک به تلاشهای مذبحخانه خود برای تخریب و تضعیف و بی اعتبار ساختن شورای هماهنگی ادامه خواهند داد. ایجاد اختلاف و دامن زدن برآن برای رو در رو قرار دادن برخی تشکل ها در مقابل هم و یا در مقابل شورای هماهنگی، ایجاد انشقاق و انشعاب از تاکتیک های خرابکارانه مهمی هستند که از آن استفاده خواهند کرد که باید مراقب آن باشیم و هوشیاری خود را دوچندان سازیم.

تردیدی در این موضوع وجود ندارد که ممکن است در میان معترضان برگزاری مجازی مجمع عمومی، تشکل ها یا افراد صادق و بی غرضی هم بوده باشند. اینها نیز می بایستی هوشیاری خود را حفظ کنند و نباید ابزار دست دشمنان شورای هماهنگی و دیگرانی شوند که هدفشان ضربه زدن، تخریب، تضعیف و از هم پاشی تشکل سراسری معلمان است و در هر شرایطی برای خنثی سازی دسیسه های کوچک و بزرگ علیه شورای هماهنگی بایستی هوشیار و آماده باشند.

شورای هماهنگی به رغم تمام مشکلات و موانع توانست مجمع عمومی خود را برگزار کند. در این مجمع پس از ارائه گزارش بخشهای مختلف، اعضای اصلی و علی البدل هیئت مدیره، ریاست (دبیرخانه)، نایب رئیس، بازرسان و اعضای کار گروه ها انتخاب شدند. در این مجمع همچنین حول سیاستهای آتی شورای هماهنگی به بحث و تبادل نظر پرداخته شد و تصمیماتی در موارد زیر اتخاذ شد: "تلاش در ایجاد همراهی و همدلی با تشکل هایی که با برگزاری مجازی مجمع شورا مخالف و در رد آن نظر داده اند، تقویت ساختار درونی شورا و بخشهای آن و نیز گسترش رفتار

سازماندهی مبارزات آنان داشته است. از همان اوایل دهه هشتاد که شورای هماهنگی به تازگی تأسیس* یافته بود، وارد سازماندهی معلمان و مبارزات آنان شد. شورای هماهنگی و تشکلهای عضو آن، به رغم سرکوب های گسترده و اخراج شمار زیادی از فعالان و بازداشت و حبس های طولانی مدت شماری دیگر، در تمام طول سالهای دهه هشتاد به مبارزه ادامه داد. گسترش اعتراضات سازمان یافته با تکثیر تشکلهای صنفی و مستقل معلمان در شهرها و استانهای مختلف همراه بود. تجمعات اعتصابات سراسری معلمان که در آغاز از چند شهر تجاوز نمی کرد به تدریج به چند ده شهر در اواخر دهه نود و بیش از ۲۰۰ شهر در سالهای ۱۴۰۱-۱۴۰۰ رسید. شورای هماهنگی به رغم تمام فشارها و هزینه های سنگینی که فعالان آن متحمل شدند، به یک تشکل توده ای معتبر و مورد اعتماد معلمان و دیگر اقشار زحمتکش تبدیل شد. ارتجاع حاکم به سرکوب و بازداشت و حبس اعضای شورای هماهنگی و دیگر فعالان تشکلهای مستقل معلمان و یورش گسترده علیه شورای هماهنگی و دیگر تشکل های مستقل معلمان در اردیبهشت سال ۱۴۰۱ اکتفا نکرد. علیه شورای هماهنگی و فعالان آن به سناریو سازی پرداخت، به اتهامات واهی متوسل شد. بیمناک از تشکل یابی معلمان و نقش سازمانگرانه شورای هماهنگی و هراس از اینکه شورای هماهنگی به الگوی سازمانیابی در میان سایر زحمتکشان تبدیل شود، صدها معلم دیگر را اخراج و تبعید و بازداشت و زندانی کرد. تمام تلاش خود را برای تخریب و بی اعتبار سازی اعضای شورای هماهنگی به کار بست. برای ایجاد نفاق، از فعال کردن عوامل نفوذی خود استفاده کرد. کوشش کرد شورای هماهنگی و اعضای آن را بد نام و تخریب کند. سعی کرد با زدن سر تشکل ها، آنان را بی سازمان و زمین گیر کند. و خلاصه تمام توان خود را برای از هم پاشاندن و برچیدن شورای هماهنگی به کار انداخت.

اما هیچیک از این اقدامات نتوانست خللی در اراده شورای هماهنگی و فعالان آن ایجاد کند. تلاش های مستقیم و غیر مستقیم برای نفوذ دادن عوامل خود و تبدیل شورای هماهنگی به تشکلی دست ساز و وابسته به خود، با ناکامی کامل روبرو شد. ارتجاع حاکم و نهاد های امنیتی آن حتی سعی کردند نام شورای هماهنگی را جعل کنند و کانال تلگرامی با همین نام ایجاد کردند. حتی در مقطعی برخی جریان های وابسته به جناح اصول گرای حکومت با جعل نام شورای هماهنگی مردم را به شرکت در انتخابات دعوت نمودند. تمام این اقدامات و توطئه های رنگارنگ اما همگی با شکست و ناکامی روبرو شد. شورای هماهنگی کماکان یک تشکل مبارز معتبر و مورد اعتماد معلمان باقی ماند.

شکست و ناکامی ارتجاع حاکم و نهادهای امنیتی آن در از هم پاشاندن و برچیدن شورای هماهنگی اما به معنای پایان دشمنی و اقدامات خرابکارانه ارتجاع حاکم و عوامل ریز و درشت آن نبوده و



شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران

معلم زندانی آزاد باید گردد

حذف دلار نیمایی، افزایش بهای دلار و نتایج آن

جدا از بحران اقتصادی رکود - تورمی، یکی از دلایل افزایش شتابان بهای دلار، بحران مالی جمهوری اسلامی است. با بالا رفتن دلار در بازار آزاد و سامانه نیما، دولت می‌تواند دلارهای نفتی خود را به قیمت بالاتر به فروش رسانده و بدین‌ترتیب ریال بیشتری بابت فروش دلارها بدست آورد. صمصامی نماینده مجلس اسلامی می‌گوید: "افزایش نرخ ارز برای جبران کسری بودجه است. دولت (کابینه) از صندوق توسعه ملی هفت تا هشت میلیارد برداشت کرده و بخشی از آن را می‌خواهد با ارز نیمایی ۶۰ هزار تومان جبران کند. می‌خواهد ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از افزایش نرخ ارز نیمایی درآمد به دست بیاورد. عامل اصلی افزایش قیمت دلار اقدامات هماهنگ دولت و مجلس است و بانک مرکزی هم ابزارش بوده است".

اگر روزی دلار نیمایی در محدوده ۴ هزار تومان بود و در عرض تنها ۶ سال به ۵۵ هزار تومان رسید، شکی نیست که با وضعیت کنونی اقتصاد ایران بهای دلار در سامانه ارز تجاری نیز به همان سرنوشت دچار خواهد شد. ارائه لایحه حذف ۴ صفر از پول ایران به صورت یک فوریت در اولین روز زمستان، برخلاف بهانه‌ی کابینه در مورد هدف این لایحه برای کنترل تورم، به دلیل بی‌ارزش شدن ریال در طول این سال‌هاست (این لایحه پیشتر در کابینه رئیسی تنظیم و تصویب شده بود). براساس این لایحه "تومان" جای "ریال" عنوان واحد پول را خواهد گرفت و یک "تومان" برابر با "ده هزار ریال" (هزار تومان فعلی) خواهد بود. اتفاقی که اینجا افتاده است نه افزایش قدرت

در صفحه ۶

به حدود ۲۹ هزار تومان رسیده بود، رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد "در طول سال آینده قیمت دلار نیمایی را ۲۸۵۰۰ تومان ثابت نگه خواهیم داشت و دولت کمبود ارز نیمایی را با دلارهای نفتی تامین می‌کند". اما برخلاف سخنان وی دلار نیمایی در دی‌ماه ۱۴۰۲ به بالای ۳۹ هزار تومان رسید، در حالی‌که دلار آزاد نیز به محدوده ۵۰ هزار تومان رسیده بود. حالا دیگر دلار ۲۸۵۰۰ تومانی ارز ترجیحی نام گرفته بود و مقدار آن نیز مانند دلار ۴۲۰۰ تومانی به صورت محدود به برخی از کالاهای اساسی تعلق می‌گرفت، به نحوی که نیازهای جامعه به همان کالاهای اساسی به مقدار لازم را نیز تامین نمی‌کرد.

بعد از رئیسی نوبت به پزشک‌یان رسید تا راه مرده‌گان را ادامه دهد. در اولین بودجه پزشک‌یان بهای ارز ترجیحی با ۳۵ درصد افزایش به ۳۸۵۰۰ تومان رسید، ضمن آن‌که دست پزشک‌یان برای افزایش مجدد بهای ارز ترجیحی باز است. مقدار ارز ترجیحی نیز با ۲۰ درصد کاهش به ۱۱ میلیارد یورو رسید که بسیار کمتر از نیازهای واقعی جامعه است.

از آن طرف بهای دلار نیمایی نیز از فروردین امسال بدون وقفه رشد کرد، به گونه‌ای که از ۴۰ هزار تومان در فروردین ماه به ۵۵ هزار تومان در ماه آذر رسید. با حذف دلار نیمایی، بهای دلار در "سامانه ارز تجاری" از ۶۳ هزار تومان گذشت و به مانند دلار بازار آزاد همچنان در حال افزایش است.

واردکنندگان در "سامانه ارز تجاری" به صورت توافقی ارز را مبادله خواهند کرد. براساس اخبار منتشره نرخ مبادله دلار در این سامانه از ۶۱ هزار تومان طی تنها ۴ روز به بالای ۶۳ هزار تومان رسیده است. سامانه "نظام یکپارچه ارزی" با اسم مخفف سامانه "نیما" با تصمیم کابینه روحانی از بهمن ۹۶ به صورت آزمایشی و از سوم اردیبهشت ۹۷ به شکل رسمی کار خود را آغاز کرد. هدف از ایجاد سامانه فوق از سوی کابینه به مانند "سامانه ارز تجاری" ایجاد مرکزی برای مبادله توافقی ارز بین صادرکنندگان و واردکنندگان اعلام شده بود. شروع به کار این سامانه زمانی‌ست که تلاطمات ارزی در پی تهدیدات ترامپ به خروج از "برجام" آغاز شده بود (ترامپ به‌طور رسمی خروج دولت آمریکا از "برجام" را ۱۷ اردیبهشت ۹۷ اعلام کرد). ۲۰ فروردین اسحاق جهانگیری معاون اول روحانی با اشاره به تلاطمات بهای دلار، اعلام کرد که از امروز بهای دلار تک نرخی و ۴۲۰۰ تومان است. وی گفت "جمهوری اسلامی برای تامین ارز تمامی واردکنندگان آمادگی دارد و هرگونه خرید و فروش دلار بالاتر از رقم فوق قاچاق محسوب خواهد شد". اما نه این تصمیم و نه تصمیمات قبل از آن نتوانستند مانع افزایش بهای دلار در برابر ریال گردند و بانک مرکزی نیز خیلی زود تصمیم به دخالت در این سامانه و تعیین بهای ارز نیمایی گرفت. در بودجه سال بعد، کابینه تصمیم گرفت دلار ۴۲۰۰ تومانی را فقط به کالاهای اساسی محدود کند و واردکنندگان سایر کالاها از سامانه نیما نیازهای خود را تامین کنند. دلار نیمایی یک سال بعد یعنی اردیبهشت ۹۸ به بالای ۹۴۰۰ تومان رسید و همین روند ادامه یافت. همان‌طور که در تمام سال‌های گذشته نیز همین روند را شاهد بودیم، روندی که از دلار ۷ تومانی شروع شد، سال ۸۹ از هزار تومان گذشت تا امروز که به محدوده ۸۰ هزار تومان نزدیک شده است!!

رئیسی با نشستن بر صندلی ریاست‌جمهوری با این بهانه که دلار ۴۲۰۰ تومانی ایجاد رانت می‌کند، تصمیم کابینه به حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی را اعلام کرد و همان‌طور که در بودجه ۱۴۰۱ آمده بود مقرر گردید ارز ۴۲۰۰ تومانی حذف شود. این اقدام کابینه با افزایش مجدد دلار همراه گردید. در دی‌ماه ۱۴۰۱ و در حالی که نرخ ارز در بازار آزاد به بالای ۴۴ هزار تومان، دلار سامانه سنا به بالای ۳۰ هزار تومان و دلار نیمایی

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک

اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه

برانداخت.

حذف دلار نیمایی، افزایش بهای دلار و نتایج آن

آمدن پزشک‌یان تا آبان‌ماه هزینه‌های معیشتی ۴۰ درصد افزایش یافته‌اند و این تازه قبل از افزایش شدید بهای دلار آزاد و دلار "سامانه ارز تجاری" در ماه آذر بوده است.

به‌گفته‌ی دادرسی مدیرعامل "اتحادیه دام سبک": "در سال آینده شاهد جهش گسترده قیمت تمامی مواد غذایی خواهیم بود. بازار گوشت قرمز نیز تحت تاثیر قرار خواهد گرفت و انتظار می‌رود با افزایش قیمت این کالای اساسی شاهد کاهش مصرف آن باشیم".

آن‌گاه در چنین شرایطی حقوق بازنشستگان و شاغلان تنها ۲۰ درصد برای سال آینده افزایش خواهد یافت و این یعنی دزدی در روز روشن از جیب مردم. طبیعی‌ست که میزان افزایش دستمزد کارگران نیز که در این روزها شورای عالی کار باید جلسات خود را برگزار کند، در همین محدوده خواهد بود. واقعیت این است که حتی با افزایش ۱۰۰ درصدی حقوق و دستمزدها، همچنان اکثریت بسیار بزرگ جامعه زیر خط فقر خواهند ماند (گرچه شاید بتوانند کمی نفس بکشند). جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها با سرکوب دستمزدی، فاصله دستمزدها با خط فقر را به دره‌ی عمیقی تبدیل کرده که به سادگی پُر نخواهد شد. نکته مهم اما این است که این وضعیت سال به سال بدتر می‌شود. اگرچه مبارزه برای افزایش دستمزدها همیشه بوده و خواهد بود، اما چشم‌انداز بسیار تیره و تاریک پیش‌رو یک راه را در برابر ما قرار می‌دهد و آن سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

است. مراکز تولیدی به‌طور متوسط با ۴۰ درصد ظرفیت مشغول به کار هستند که با افزایش قطعی برق همین میزان نیز کاهش خواهد یافت. نقاشی دبیر "فدراسیون تشکلهای صنایع غذایی" با تایید قطعی برق شهرک‌های صنعتی گفت: "تعطیلی‌های مکرر شهرک‌های صنعتی باعث بیکاری هزاران نفر خواهد شد. افزایش قیمت دلار و مواد اولیه نیز باعث شده تا هزینه‌های تولید به طرز چشمگیری افزایش یابد. اکنون دلار به بالای ۷۶ هزار تومان رسیده و این باعث شده تا واحدهای تولیدی مواد اولیه خود را چند برابر گران‌تر خریداری کنند. این افزایش قیمت‌ها باعث می‌شود تا قیمت تمام شده کالاها بالا برود و مردم نیز به دلیل افزایش قیمت‌ها نمی‌توانند خرید کنند و این باعث کاهش فروش و درآمد واحدهای تولیدی می‌شود. وضعیت بسیار بحرانی است".

براساس آمارهای دولتی بیش از ۵۰ درصد واردات پیش از این با دلار نیمایی بوده است. هم اکنون نرخ این دلار بیش از ۵۰ درصد نسبت به فروردین ماه افزایش یافته است. دلار آزاد نیز همین وضعیت را دارد. ارز ترجیحی نیز رسماً ۳۵ درصد افزایش یافت. با این تفصیلات بیراه نیست که در کنار سایر معضلات، نرخ تورم به رشد شتابان خود ادامه دهد. براساس برآورد سران تشکل دولتی "خانه کارگر" و خبرگزاری ایلنا وابسته به "خانه کارگر" از زمان روی کار

خرید دلار که کاهش شدید قدرت خرید ریال است، آن‌هم در سال‌هایی که قدرت خرید دلار نیز به شدت کاهش یافته است. برای نمونه در سال ۵۰ بهای هر دلار برابر با ۷۰ ریال و بهای هر اونس طلا ۳۵ دلار بود. هم اکنون بهای هر اونس طلا به ۲۶۳۳ دلار رسیده است. به بیان دیگر بهای طلا در این مدت نسبت به دلار بیش از ۷۲ برابر و در همین مدت بهای دلار نسبت به ریال بیش از ۱۱ هزار برابر افزایش یافته است!! برای همین است که از بی‌ارزش شدن ریال سخن گفته می‌شود.

اما چرا ریال تا این حد بی‌ارزش شده است؟ دلیل آن هم روشن است: بحران اقتصادی رکود - تورمی علت اصلی است (در کنار علل فرعی همچون روبنای سیاسی جامعه). اقتصادی که ۵ دهه دچار یک تورم مزمن است. از سال ۵۲ تاکنون تورم دو رقمی و حتی در سال‌هایی مانند ۱۴۰۱ به‌طور واقعی و برخلاف آمارهای رسمی سه رقمی شده است. سال ۵۷ حجم نقدینگی (پول و شبه پول) حدود ۲۵۸ میلیارد تومان بود که در تابستان سال جاری به ۹ تریلیون و ۷۰ هزار میلیارد تومان رسید، به عبارتی دیگر در طول حیات جمهوری اسلامی نقدینگی ۳۵۱۵۵ برابر شد.

بودجه سال آینده به رغم تمامی تغییرات به ضرر کارگران و زحمتکشان از جمله افزایش بهای دلار، همچنان ۱۸۰۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد که بار این کسری به صورت افزایش نرخ تورم باز بر دوش کارگران و زحمتکشان آوار می‌شود. هر چند که سرمایه‌داران از آن منتفع می‌شوند.

به دلیل وابستگی صنایع ایران به واردات مواد اولیه، کالاها و واسطه‌ای و یا احیاناً ماشین‌آلات، با افزایش بهای دلار قیمت تمام شده کالا نیز به شدت افزایش می‌یابد. همچنین افزایش بهای انرژی، افزایش هزینه‌های گمرکی (براساس بودجه سال آینده هزینه گمرکی واردات کالا با دلار ۵۵ هزار تومان به جای دلار ۲۸۵۰۰ تومان محاسبه می‌گردد)، قطع برق و گاز و غیره همه از جمله عواملی هستند که در کنار افزایش نرخ دلار منجر به افزایش بهای کالاها و تورم می‌گردند. همچنین رکود اقتصادی در پی افزایش بهای کالاها در کنار کاهش قدرت خرید مردم و قطعی برق و گاز بیش از گذشته تعمیق خواهد یافت که باز به نوبه خود بیکاری را افزایش خواهد داد. در واقع این یک زنجیره است. تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی، فقر و بیکاری را گسترش می‌دهد و گسترش فقر و بیکاری خود بر تعمیق بحران اقتصادی اثرگذار

سرنگون باد رژیم
جمهوری اسلامی
برقرار باد
حکومت شورایی

هواداران سازمان فدائیان - آفت

خیابان، محل تلاقی و پیوند جنبش‌های اعتراضی

چشم، به نایبانی ۹ تن منجر شده است. از طرف دیگر صنایع و کارخانه‌ها از کار افتاده و نان شب کارگران از آنها گرفته شده است. در واکنش به این امر، اعتراضات متعددی در شهرک‌های کارگرنشین از جمله در شهرک‌های صنعتی صبا و اروین در جاده تهران - ساوه و شهرک گلگون در جاده قدیم کرج برگزار شد. کارگران با روشن کردن آتش در اتوبان و مسدود کردن درهای ورودی شهرک دست به اعتراض زدند. کارخانه‌های واقع در این شهرک‌ها در نتیجه قطع برق مکرر از کار افتاده و تعطیل شده‌اند. یکی از کارگران نیز در این اعتراضات دستگیر شده است. اعتراضات به قطع برق و تعطیلی‌ها گرچه بطور پراکنده و محدود، اما همچنان ادامه دارد. روز شنبه دوم آذر دانشجویان دختر دانشگاه هنر اصفهان در اعتراض به خیر تعطیلی خوابگاه دست به تجمع زدند.

ایران که دومین کشور دارنده ذخائر گاز جهان است، سالهاست تحت حاکمیت حکومت چپاولگر جمهوری اسلامی از تامین گاز برای مصرف خانگی عاجز است. کسری گاز و عدم اختصاص گاز برای مصارف خانگی و صنایع، بحران سوخت را عمیق‌تر کرده و توده‌های مردم را در سرمای کشنده زمستان رها کرده است.

جمهوری اسلامی نه تنها تنفس در فضای اجتماعی و سیاسی را از بدو بقدت رسیدنش از مردم سلب کرده، بلکه اکسیژن لازم برای تنفس - اولیه ترین نیاز حیاتی- را نیز از آنها دریغ داشته است. ابر بحران زیست محیطی و آلودگی هوا تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به فاجعه تبدیل شده است.

افزایش نجومی و لحظه به لحظه نرخ دلار، تأثیرات مستقیمی بر تورم و افزایش قیمت کالاهای اساسی و مورد نیاز توده های مردم داشته و سطح معیشت آنها را نشانه گرفته است. علاوه بر گوشت و مرغ که سالهاست از سبد غذایی زحمتکشان حذف شده، افزایش قیمت شیر و نان و تخم مرغ و مواد لبنی سفره‌های آنها را خالی‌تر از همیشه کرده است. اگر تا پیش از این، خانه، ماشین و کالاهای مشابه قسطی خریداری می‌شد، امروز مردم زحمتکش مجبورند، قوت روزانه و نان و پیاز و سیب زمینی شان را هم قسطی خریداری کنند. این در حالی است که هر روز گوشه ای از چپاول‌ها و دزدی‌های سرمایه داران و مقامات حکومتی در جریان درگیری‌ها و جنگ قدرت درون حکومتی بر ملا می‌شود. «گم شدن» روزانه ۲۰ میلیون لیتر سوخت و سودهای کلانی که عاید «یابنده» این محموله عظیم روزانه می‌شود، یکی از مواردی است که اخیراً علنی شده است.

جمهوری اسلامی ورشکسته‌تر از همیشه است و شالوده‌های حکومت ستمگر و چپاولگرش بیش از پیش در معرض فروپاشی. بحران‌های لاینحل، سرتاپای این نظام را فرا گرفته است. هر اقدام حکومت، به بحرانی جدید و لاینحل تبدیل می‌شود. پیامد این بحران‌های زنجیره‌ای جمهوری اسلامی برای توده‌های زحمت و کار، گرانی نان و ارزانی جان است. با این وجود، تنها این توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکشان، زنان و اقشار آزادیخواهند که قادرند با ابتکار عمل مستقیم خود، بساط چپاول و سرکوب و غارت این حکومت را جمع کنند. بی جهت نیست که جمهوری اسلامی در اوضاع بحرانی و حساس کنونی که در داخل و خارج کشور با آن روبروست، در صدد است کل کشور را به تعطیلی بکشاند. آنچه در پشت پرده تعطیلی کارخانه‌ها، مدارس، ادارات و دانشگاه‌ها می‌گذرد، صرفاً کمبود برق و سوخت نیست، بلکه همچنین هراس از شعله ور(تر) شدن اعتراضات توده‌ای و براه افتادن اعتصابات در اماکنی است که پتانسیل تجمع، تشکلیابی و سازماندهی اعتراضات را دارند و قادرند جرقه‌ای را به حریق عظیم تبدیل کنند. این شگرد نخ نموده همه حکومت‌های دیکتاتوری در جهان است.

باید ورق را برگرداند و ابتکار عمل تعطیلی مراکز تولیدی، آموزشی و خدماتی را در دست گرفت. جمهوری اسلامی با تعطیلی کشور می

تواند معترضین را خانه نشین و خاموش کند. در عوض باید از هر طریق ممکن - از ارتباطات و تماس‌های حضوری گرفته تا تماس‌ها و ارتباطات مجازی- دست به سازماندهی و اعتراض زد و خیابان‌ها را در دست گرفت. تلاقی و پیوند جنبش‌های اعتراضی و اعتصابات تنها در خیابان‌ها صورت می‌گیرد. جایی که پیوستن صفوف، به نیروی میلیونی تبدیل می‌شود و امکان سرکوب را به حداقل ممکن می‌رساند. امروزه اعتصابات کارگری همه روزه در جایی از کشور در جریان‌اند، اما هنوز پراکنده‌اند. بازنشستگان از پای نمی‌نشینند و خیابان‌ها را از آن خود کرده‌اند و در شعارهایشان مطالبات زنان و کارگران را فریاد می‌کنند. زنان با مقاومت و مبارزه شجاعانه و جسورانه خود، هر روز شمار بیشتری از محدودیت‌های موجود را نشانه می‌گیرند. دانشجویان که عموماً خود فرزند کارگران و زحمتکشان‌اند، حلقه مهمی در پیوند این مبارزات‌اند و می‌توانند با کشاندن اعتراضات دانشجویی به خیابانها و محلات کارگرنشین و فقیر، توده‌های به ستوه آمده را سازمان دهند و با خود همراه کنند. صفوف اعتراضات توده‌ای متعدد اما پراکنده کنونی، می‌توانند و باید بهم ملحق شوند. تنها با برپائی اعتصابات سراسری و عمومی، می‌توان تولید کارخانه‌ها را متوقف، شیرهای نفت را بست و راه ارتزاق و چپاول جمهوری اسلامی و اعوان و انصارشان را سد کرد و این رژیم را در یک مبارزه همه جانبه از اریکه قدرت بزیر کشید. امروز بیش از هر وقت شرایط عینی برای چنین تحولی آماده است.



**سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان
آن است که بلادرنگ حق اعتصاب
و حق ایجاد تشکل‌های مستقل
کارگری به رسمیت شناخته شود**

بحران خاورمیانه و بحران عمیق جامعه ایران

شهروندی و قانون و سکولاریسم هستیم» همچنین میدان «شیخ ضاهر» شهر لاذقیه نیز شاهد تجمعات و اعتراضات مردمی با خواسته‌های مشابه بود.

این اعتراضات از هنگامی آغاز شد که سخنگوی مدیریت سیاسی هیئت تحریر شام در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفت: «حضور زنان در مناصب وزارتی و نمایندگی مجلس هنوز زود است» «ماهیت بیولوژیک و روانی زنان از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که با وظایف معینی تناسب دارد».

در پی این اظهار نظر اسلام‌گرای مرتجع، فراخوان‌های متعددی از سوی زنان سوری برای برگزاری تجمعات اعتراض‌آمیز در میدان‌های عمومی صادر شد. پس از ایراد این سخنان، فعالان سوری در شهر «حمص» با برگزاری تظاهرات گسترده‌ای، شعارهایی در حمایت از زنان و حقوق مدنی آن‌ها سر دادند.

گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی غیرمذهبی که از همان دوران جنگ داخلی و شکل‌گیری گروه‌ها و ائتلاف‌هایی با گرایش‌های مختلف پدید آمدند و اکنون بار دیگر فعال شده‌اند، از این مبارزات حمایت کردند. در سوی دیگر جامعه سوری، گروه‌های وابسته به کردها قرار دارند که به یک جبهه سازمان‌یافته و مسلح قدرتمند شکل داده، مخالف برقراری سلطه اسلام‌گرایان‌اند و آنچه وزن آن‌ها را در تحولات سوری افزایش داده، حمایت نظامی و سیاسی دولت آمریکا از آن‌هاست. نکته دیگر این‌که گرچه بشار اسد سرنگون شد، اما طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت بعثی با نیروهای مسلح و تشکیلات بوروکراتیک آن باقی‌مانده و فعال‌اند.

نه فقط صفت‌بندی‌های داخلی بلکه در همین حال منافع متضاد، رقابت و کشمکش‌های دولت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی در سوریه نیز عمل می‌کند که کار را بر اسلام‌گرایان سوری دشوارتر کرده است. از یک طرف ترکیه و قطر قرار دارند که از گروه‌های اسلام‌گرا به‌ویژه اخوانی‌ها دفاع می‌کنند. در مقابل آن‌ها مصر، اردن، امارات و حتی عربستان قرار گرفته‌اند که به شدت مخالف سلطه اخوانی‌ها هستند و از گروه‌های نزدیک به خود دفاع می‌کنند. تحت این شرایط، ترکیه گرچه در جریان سرنگونی بشار اسد نقش اصلی را در حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا داشت، اما در مقابل جبهه کشورهای عربی که به‌هرحال سوریه را متعلق به دنیای عرب می‌داند، نمی‌تواند با دست‌باز، سیاست خود را آن‌گونه که می‌خواهد پیش ببرد. دولت آمریکا که عجالتاً بخشی از سوریه را در اشغال نظامی خود دارد، نه فقط مستقیماً از کردهای سوریه حمایت می‌کند، بلکه همانند

قدرت‌های اروپایی که از گروه‌های ملی‌گرا و لیبرال حمایت می‌کنند، از استقرار یک دولت متشکل از همه جناح‌ها دفاع می‌کند.

بنابراین، از دیدگاه دولت‌های رقیب درگیر در سوریه و تحولات آن، اترناتیو بورژوازی که می‌تواند منافع مختلف و متضاد را تأمین کند، همان مصوبه شورای امنیت سازمان ملل ۲۰۱۵ است.

از همین روست که اجلاس عقبه برای آینده سوریه که با حضور کشورهای اردن، عراق، عربستان سعودی، مصر، لبنان، امارات متحده عربی، بحرین و قطر، ترکیه، آمریکا و اتحادیه اروپا تشکیل شد بر گفتگوهای ملی و جامع در سوریه که تمامی گروه‌های قومی، مذهبی و سیاسی را در برگیرد و تشکیل یک هیئت انتقالی مستقل به‌منظور گذار از نظام پیشین به‌سوی تدوین قانون اساسی و برپایی نظام جدید در سوریه طبق قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت سازمان ملل تأکید کرد.

قطعنامه مورد اشاره بر تشکیل یک دولت وحدت ملی، قانونی، فراگیر و غیر فرقه‌ای و انتخاباتی آزاد و عادلانه بر پایه قانون اساسی جدید تأکید دارد.

البته آنچه مدنظر این دولت‌ها و برخی گروه‌های رقیب داخلی است، روندی سهل و ساده نیست. نه فقط از آن‌رو که تعداد کثیری از گروه‌ها با منافع مختلف در آن درگیرند، بلکه منافع قدرت‌های خارجی نیز با رقابت‌های جدی نیز باید تأمین گردد.

در این میان اما تعیین‌کننده، مبارزات مردم سوریه است که می‌کوشند از هم‌اکنون از تضادها و شکاف‌های گروه‌ها و دولت‌های درگیر نیز به نفع پیشبرد مبارزات و مطالبات خود استفاده کنند. این‌که مبارزات مردم سوریه تا کجا وسعت گیرد حتی می‌تواند توازن قوا را به‌شدت به زیان گروه‌های اسلام‌گرا و حتی قدرت‌های منطقه‌ای بر هم بزند.

اما در حالی‌که بحران سوریه تازه با مداخله مردم وارد مرحله جدیدی شده است، در غزه که با لشکرکشی رژیم اسرائیل سرمنشأ تحولات سیاسی اخیر خاورمیانه شد، وحشی‌گری نظامیان رژیم نژادپرست اسرائیل علیه مردم فلسطین همچنان ادامه دارد و هر روز گزارش‌های جدیدی از بمباران‌ها و کشتار مردم غزه انتشار می‌یابد. بر طبق آخرین گزارش‌ها تعداد کشته‌های فلسطینی از ۴۵ هزار فراتر رفت. تعداد مصدومین و زخمی‌ها نیز ۱۰۷ هزار تن اعلام شد. در همین حال گزارش‌های جدیدی از توافقات بر سر نوعی آتش‌بس در غزه انتشار یافته است. از این گزارش‌ها چنین برمی‌آید که میان طرف‌های درگیر در

غزه، توافقات جدیدی صورت گرفته و این احتمال افزایش یافته که در چند روز مانده به سال جدید میلادی، مصر و قطر این توافقتنامه را اعلام کنند. هنوز مفاد این توافقتنامه روشن نیست. اما حماس که قبلاً خواستار عقب‌نشینی اسرائیل از غزه در ازای آزادی گروگان‌ها شده بود، اکنون عقب‌نشینی کرده و تخلیه مرحله‌به‌مرحله، طی سه مرحله را از سوی اسرائیل پذیرفته است. اما این‌که اسرائیل تا چه حد واقعاً عقب‌نشینی کند به‌نحوی که لاقلاً آوارگان غزه بتوانند به خانه‌های خود بازگردند، هنوز روشن نیست. بعید به نظر می‌رسد تا وقتی که کابینه نژادپرست نتانیاهاو بر سرکار است، یک عقب‌نشینی جدی در غزه صورت گیرد.

اما مهم‌ترین مسئله‌ای که در جریان بحران خاورمیانه هنوز حل‌نشده و حل آن نقش مهمی در تحولات آتی خاورمیانه خواهد داشت، سرنوشت جمهوری اسلامی در بطن این بحران است. جمهوری اسلامی که بازنده اصلی نزاع بر سر هژمونی خاورمیانه است و به همراه روسیه این هژمونی را به آمریکا و اسرائیل واگذار کرده‌اند، اکنون در بحرانی‌ترین شرایط قرار گرفته است. جمهوری اسلامی نقش و موقعیت خود را در جنبش مردم فلسطین از طریق گروه‌های اسلام‌گرای حماس و جهاد از دست داد. گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی که پس از یورش نظامی اسرائیل به غزه از جهت نظامی دچار از هم‌پاشیدگی شدند، دیگر هرگز نخواهند توانست از این شکست کمر راست کنند و نقش گذشته خود را به دست آورند. مردم فلسطین نقش ماجراجویانه آن‌ها را در اقدام نظامی ۷ اکتبر که به نژادپرستان اسرائیل امکان داد مردم غزه را کشتار کنند و ضربات سنگینی به جنبش فلسطین وارد آوردند، فراموش نخواهند کرد. در همان حال شکست و عقب‌نشینی حزب‌الله در جنگ مستقیم با اسرائیل، جمهوری اسلامی را از تکیه‌گاه اصلی خود در جنگ با اسرائیل محروم کرد. این گروه گرچه هنوز مسلح باقی‌مانده، اما با شکست استراتژی نظامی جمهوری اسلامی، دیگر نمی‌تواند نقش گذشته خود را بازیابد و در نهایت می‌تواند نقش سیاسی محدودی در لبنان داشته باشد. سرنگونی بشار اسد و از دست رفتن سوریه، ضربه جدی دیگری بر جمهوری اسلامی بود. چراکه با سوریه بشار اسد، هم می‌توانست مستقیماً نیروی نظامی خود را در حمایت از حزب‌الله لبنان به آن کشور گسیل کند و هم تجهیزات نظامی برای حزب‌الله و گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی تأمین نماید. تا همین‌جا می‌توان گفت که در پی این شکست‌ها، استراتژی نظامی جمهوری اسلامی برای مقابله با اسرائیل و در همان حال کسب هژمونی در منطقه با درصافه ۹

بحران خاورمیانه و بحران عمیق جامعه ایران

طبقه‌های متشکل در نقش رهبراست که هم نیرو و توان لازم، هم اشکال مبارزاتی ضروری برای سرنگونی رژیم، هم آلترناتیو و هم رسالت دگرگونی نظم موجود را بر عهده دارد. فقط این طبقه است که می‌تواند نجات‌بخش مردم ستمدیده ایران از فجایعی باشد که طبقه حاکم به بار آورده است.

اینجاست که باید طبقه کارگر را به انجام رسالتش فراخواند. وظیفه طبقه کارگر ایران، امروز، در بحرانی‌ترین اوضاع سیاسی جامعه، این نیست که برای افزایش دستمزدی مبارزه کند که تازه به فرض افزایش آن، با تورم ویرانگر کنونی تنها طی چند هفته ناپدید گردد. کافی است که به ده سال گذشته نگاه کنیم. برغم هر افزایشی در دستمزدها، دستمزد واقعی کارگران پیوسته کاهش یافته و مدام فقیرتر شده‌اند. باید پایانی بر این دور تسلسل و اوضاع تأسفبار گذاشته شود. مقدم بر همه، کارگران مهمترین رشته‌های صنعت هستند که می‌توانند و باید بنیست موجود را در هم شکنند و چشم‌انداز نوینی را برای رهایی بگشایند. به‌جای درخواست‌های حقیرانه از سرمایه‌دار و دولت، یا پهن کردن سفره خالی به نشانه فقر و نداری، فراتر از آن، حتی تهدید حکومت که در مبارزات اخیر کارگران نفت و گاز برجسته بود و البته نتیجه‌ای هم در پی نداشت، روی‌آوری به عمل انقلابی، توسل به اشکال مؤثر مبارزه، اعتصابات سراسری، ضروری است. اگر طبقه کارگر که رسالت دگرگون کردن نظم موجود و نجات بشریت ستمدیده را بر عهده دارد نتواند به وظیفه خود عمل کند، هیچ راه نجاتی برای مردم ایران وجود نخواهد داشت. ادامه وضع موجود قهقرائی است که تاکنون شاهد آن بوده‌ایم. جایجائی قدرت، از این گروه به گروه دیگر طبقه حاکم هم برای هر قشر و گروه جامعه هم که به فرض اندکی نفع داشته باشد، کمترین نفعی برای طبقه کارگر و حتی تحقق مطالبات فوری آن نخواهد داشت. اکنون مناسب‌ترین شرایط عینی برای یک انقلاب در ایران فراهم است. برپائی این انقلاب، مبرم‌ترین وظیفه‌ای است که در برابر طبقه کارگر ایران قرار گرفته است.

داشت. تشدید تضادها، تعمیق بحران‌های داخلی و شکست‌های خارجی، البته بخش‌هایی از نمایندگان سیاسی طبقه حاکم را نیز به این نتیجه رسانده که هیچ راهی جز برافتادن جمهوری اسلامی برای نجات نظم سرمایه‌داری حاکم وجود ندارد. اما آن‌ها قدرت تغییر در وضع موجود را ندارند. تازه چنانچه توان آن را نیز داشته باشند، راه‌حلی برای انبوه تضادها و بحران‌های لاینحل جامعه ندارند. بسیاری از آن‌ها تصور می‌کنند که اگر فرضاً آنچه را که می‌خواهند عملی شود و از حمایت قدرت‌های غربی برخوردار گردند، معجزه‌ای از آمریکا و اروپائی ساخته است که اکنون خودشان با بحران دست‌به‌گریبان‌اند.

درواقع تا این لحظه نه بورژوازی اپوزیسیون، نه جناح‌های رژیم و نه قدرت‌های جهانی راه‌حلی برای وضع موجود جامعه ایران ندارند. ایران نه سوریه است که یک گروه مسلح راه بیفتد و قدرت را قبضه کند، نه اپوزیسیون‌های بورژوائی نفوذ و اعتباری در میان بخشی از مردم دارند که بتوانند بدیلی برای نظم موجود باشند و نقش بازی کنند. متشکل‌ترین آن‌ها که مجاهدین خلق و سلطنت‌طلب‌ها باشند، به‌دشواری حتی بتوانند صد نفر را در یک فراخوان در داخل ایران جمع کنند. مردم ایران آگاهانه و از روی تجربه دست رد بر سینه آن‌ها زده‌اند.

بنابراین آنچه همچنان باقی‌مانده است در یکسو جمهوری اسلامی غرق در بحران و در سوی دیگر کارگران و زحمتکشان، زنان و عموم ستمدیدگان کشورند. اگر قرار است تحولی در جامعه ایران رخ دهد، همین مردماند و مبارزه آن‌ها که باید به این تحول جامه عمل پوشد. تجربه مبارزات از سال ۹۶ تا به امروز نشان داده که این مردم انقلابی مکرر به مبارزه مستقیم و علنی بانظم موجود، گاه حتی در ابعاد یک قیام به مبارزه روی آورده‌اند، اما نتوانسته‌اند رژیم را سرنگون کنند و نظم موجود را تغییر دهند. آنچه تاکنون در این مبارزه غایب بوده

شکست کامل پایان‌یافته است. بقیه گروه‌های اسلام‌گرای وابسته به رژیم، انصار الله یمنی که هنوز تنها گروه نظامی فعال باقی‌مانده و حشدالشعبی عراقی نیز زیر فشار نظامی و سیاسی قرار گرفته‌اند. اخیراً آمریکا و اسرائیل از طریق نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل در امور عراق، دولت این کشور را برای انحلال حشدالشعبی و گروه‌های وابسته به آن زیر فشار قرار داده‌اند. درحالی‌که برخی از جناح‌های هیئت حاکمه عراق و حتی برخی سران بانفوذ مذهبی برای مصون داشتن عراق از عواقب لطمات سیاسی-نظامی و اقتصادی، موافق خلع سلاح این گروه‌ها هستند، برخی جناح‌های داخلی عراق و جمهوری اسلامی ایران به‌شدت مخالفت کرده‌اند. این خود می‌تواند منجر به یک بحران سیاسی در عراق شود.

با این شکست‌ها، نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی در میان گروه‌های اسلام‌گرا کاهش یافته و در مجموع جریان اسلام‌گرایی که قطب و حامی آن جمهوری اسلامی بود، به‌شدت تضعیف خواهد شد. با این همه، نزاع جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل هنوز پایان نیافته و درگیری آن‌ها در اشکال دیگر ادامه دارد.

اما شکست‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌های سیاسی و نظامی خارجی فقط به تضعیف موقعیت خارجی آن محدود نمانده است. تأثیرات عمیق داخلی داشته و خواهد داشت و اوضاع داخلی رژیم را وخیم‌تر خواهد ساخت.

بحران‌های عمیق و همه‌جانبه داخلی جمهوری اسلامی پیش‌از این تحولات، تردیدی باقی نگذاشته بود که دوران سلطه جمهوری اسلامی در ایران به پایان رسیده و برافتادن آن قطعی است. اگر هم تاکنون دوام آورده نه ناشی از قدرت آن بلکه ضعف‌های جنبش انقلابی مردم ایران برای سرنگونی نظم حاکم بوده است. جمهوری اسلامی در شرایط بی‌سازمانی طبقه کارگر و نبود رهبری انقلابی برجینش، نتوانسته است با اتکا به نیروی نظامی و سرکوب خود را حفظ کند. اما این به معنای نجات نظم حاکم و بحران‌های لاینحل آن نبوده است. تعمیق بحران‌ها و سیر قهقرائی جامعه در عرصه‌های مختلف ما به ازای آن بوده است. تلاش جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم برای به‌ربرداری از شکست‌های خارجی و گشودن راه برای زدوبند با قدرت‌های جهانی برای نجات نظم حاکم، نه تاکنون نتیجه‌ای در پی داشته و نه تا زمانی که خامنه‌ای و جناح وابسته به او ارگان‌های اصلی قدرت را در دست دارند، نتیجه‌ای در پی خواهد



بحران خاورمیانه و بحران عمیق جامعه ایران

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1101 December 2024

ابتکار عمل توده‌ای برای دگرگونی نظم حاکم در جریان بود و بحثی از اسلام و گروه‌های اسلام‌گرا در میان نبود. گرچه گروه‌های متعددی با گرایش‌های مختلف از جمله مذهبی نیز شکل گرفتند و اخوان‌المسلمین نیز در مناطقی نفوذ داشتند. اگر در مقطعی اسلام‌گرایان توانستند به یک نیروی قدرتمند تبدیل شوند، نه ناشی از قدرت و پایگاهشان در میان مردم، بلکه محصول شکست انقلاب مردم سوریه و حمایت دولت‌های اسلام‌گرای سنی منطقه از آن‌ها بود. اکنون نیز اکثریت بزرگ مردم سوریه با سلطه اسلام‌گرایان مخالف‌اند و به دلایل متعدد داخلی و خارجی سلطه اسلام‌گرایان مرتجع سوری، آن‌گونه که خواهان آن بوده و هستند، ناممکن شده است.

مردم سوریه پیش از آن‌که گروه‌های اسلام‌گرا بتوانند موقعیت خود را مستحکم سازند، به عرصه مبارزه مستقیم با آن‌ها روی آورده‌اند. از روز پنج‌شنبه ۲۹ آذر تظاهرات و گرد هم‌آیی‌های توده‌ای در برخی شهرهای سوریه آغاز شد. هزاران تن از مردم با تجمع در "میدان امویین" دمشق، خواستار دولتی مردمی با مشارکت زنان شدند. آن‌ها شعار سردادند: «دین متعلق به خداست و مبین متعلق به همه». به گزارش العربیه، تظاهرکنندگان در گرد هم‌آیی و تظاهرات خود شعارنوشته‌هایی حمل می‌کردند که روی آن‌ها نوشته شده بود «مردمسالاری می‌خواهیم نه دین‌سالاری» «ما خواهان در صفحه ۸

خاورمیانه در بحران و بی‌ثباتی به سر می‌برد. آنچه در پی غزه و لبنان در سوریه رخ داد تنها حلقه‌ای از زنجیره رویدادهای سیاسی است که ادامه آن هنوز در پیش است. اگر به رویدادهای یک هفته اخیر نظری بیفکنیم، تحولات درونی سوریه تازه آغاز شده است. به‌رغم تلاش‌های ضدانقلابی گروه‌های اسلام‌گرا و دولت‌های مرتجع حامی آن‌ها در منطقه برای کنترل اوضاع، سرنگونی بشار اسد به نقطه آغازی برای شکل‌گیری مجدد جنبش‌های توده‌ای رادیکال و مترقی در سوریه تبدیل شده است. تظاهرات توده‌ای در دفاع از آزادی‌های سیاسی و حقوق زنان، هم‌اکنون آغاز شده است. نشریه کار در همان نخستین روز سرنگونی بشار اسد و پیشروی اسلام‌گرایان نوشت: "سوریه کشوری نیست که بتوان به شیوه یک حکومت اسلامی قرون‌وسطایی بر آن حکومت کرد." دلیل آن هم پوشیده نیست. مقدم بر هر چیز تنوع قومی، ملی و مذهبی منحصربه‌فرد در یک کشور کوچک ۲۰ میلیونی، مانع از آن است که یک گروه مذهبی وابسته به شاخه‌ای از فرقه سنی آن‌ها با خوانش سیاسی خاص بتواند بر مردم حکومت کند. علاوه بر این، سوریه از یک سنت سکولاریسم برخوردار است که به‌ویژه از ۶۰ سال پیش در دوران تسلط حزب بعث تقویت شد. از این بابت می‌توان گفت سوریه تا مقطعی پیشرفته‌ترین کشور عربی منطقه بود. از همین رو در انقلاب ۲۰۱۱ که مردم علیه رژیم دیکتاتوری بشار اسد به انقلاب روی آوردند،



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی اینترنتی شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی اینترنتی شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی